

# تأثیر بافت اجتماعی بر کاربرد دشواژه‌ها در گفتار زنان و مردان تهرانی

## نوشین شکیبا

دانشجوی دکتری - کانادا

### چکیده:

اکثر محققانی که تفاوت‌های زبانی جنسیت‌ها را مورد مطالعه قرار داده‌اند، معتقدند که زنان در مقایسه با مردان صحیح‌تر از زبان استفاده می‌کنند. تاکنون تحقیقات بسیاری در این زمینه صورت گرفته‌است تا چگونگی تأثیرگذاری عوامل جامعه‌شناختی همچون آموزش و سن در استفاده از واژه‌های تابو را نشان دهد. هدف اصلی این تحقیق بررسی رفتارهای زبانی گویشوران فارسی زبان تهرانی است با تمرکز بر تفاوت‌های نوع واژه‌های تابو و بسامد استفاده از آن‌ها، تأثیرات بافت اجتماعی بر انتخاب چنین واژه‌هایی مورد بررسی قرار گرفت. روش تحقیق بر اساس بررسی مجموعه‌ای از واژه‌های تابو در سه بافت کاربردی مختلف بود (فقط زنان، فقط مردان، بافت مختلط) و ۱۵ واژه تابو از میان پاسخ‌های افراد مورد پرسش انتخاب گردید. نتایج بررسی نشان داد که مردان بیش از زنان از واژه‌های تابو استفاده می‌کنند. مردان از واژه‌های تابوی خاصی استفاده می‌کنند و کاربرد واژه‌های تابو خاص مردان، در زنان و مردان سنین بالاتر کمتر مشاهده شد. همچنین تحقیقات نشان داد که زنان تحصیل کرده سعی می‌کنند مؤدبانه‌تر صحبت کنند. واژه‌های تابو خاص مردان در هر دو گروه سنی هنگام خطاب به مردان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** تابو/دشواژه، جنسیت، تحصیلات

### ۱. مقدمه

جامعه‌شناسی زبان از شاخه‌های علمی جدیدی است که از پیوند زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی شکل گرفته است. در این شاخه از زبان‌شناسی، زبان به عنوان یک نهاد اجتماعی در ارتباط با گروه یا جامعه و در واقع به عنوان ابزار ارتباط افراد در نظر گرفته شده است و صورت‌های زبانی و کاربرد آن‌ها در بافت اجتماعی و در ارتباط با نقش‌های اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد. از جمله مباحث قابل توجه در این حیطه، ارتباط متقابل زبان و جنسیت یعنی بررسی تفاوت‌های گفتاری موجود بین زبان زنان و مردان است. هر چند مطالعات از نظر کیفی بسیار سودمند هستند، به لحاظ کمی محدودند و بر همین اساس نیز مطالعات جامع و گسترده‌تر در زمینه‌های گوناگون این رشته نو با هدف دستیابی به نتیجه‌های روشن ضرورتی ویژه دارد.

طی تحقیقاتی که از نیمه دوم قرن بیستم توسط زبان‌شناسانی چون لباو (۱۹۶۶)، فیش من (۱۹۹۰) و ترادگیل (۱۹۸۳) انجام شده، تأثیر عوامل اجتماعی بر زبان مورد تأکید قرار گرفته و ادعا شده است که در یک جامعه زبانی، گویش افراد یکسان نیست و عوامل اجتماعی مختلف از جمله: سن، جنس، وضعیت اجتماعی، وضعیت اقتصادی، قومیت و تحصیلات در گوناگونی زبان مؤثرند.

در توصیف بیشتر مطالعه زبان در بافت اجتماعی، مدرسی (۱۳۶۸:۱۳۲) معتقد است «در بررسی‌های جامعه‌شناسی زبان که با بهره‌گیری از روش‌های جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی صورت می‌گیرد، برای نخستین بار همبستگی متغیرهای زبانی و اجتماعی به شیوه‌های علمی و منظم نشان داده می‌شود». از سوی دیگر مطالعات صورت گرفته در حوزه زبان‌شناسی مؤید این نکته است که برای مطالعه عملکرد واقعی

زبان‌شناسی باید تقابل عوامل گوناگون، از جمله دانش زبانی گوینده و شنونده را در نظر داشت و تمایزی اساسی بین این دو استفاده واقعی از زبان در شرایط خاص را در نظر گرفت.

داگلاس (۱۹۷۰) نیز مانند برخی زبان‌شناسان معتقد است که هیچ‌چیز در ذات وجودی خود «بد» نیست و این فرهنگ یا ایدئولوژی مسلط است که تعیین می‌کند چه چیزی درست و با ارزش و خوب است و چه چیزی بد. به این ترتیب «بد» بودن چیزی نیست که در خود زبان نهفته باشد؛ بلکه بستگی به نگرش مردم دارد و هیچ‌کس اطلاع کافی در زمینه کاربرد کلمات نازل یا ناسزا حتی در فرهنگ خود ندارد. تنوع‌هایی که در مصرف ناسزاها بین گروه‌های مختلف جامعه و حتی در یک گروه به چشم می‌خورد، دلیلی بر این مدعاست. برخی از زبان‌شناسان استفاده از زبان بد را ناشی از ضعف شخصیت می‌دانند و برخی دیگر معتقدند که این امر نشانه ضعف شخصیت نیست؛ بلکه موقعیت‌هایی وجود دارد که واژگان مناسب‌تری در آن برای استفاده وجود ندارد.

## ۲. تابو یا دشواژه

تابو، واژه‌ای است با منشاء پولینزی به معنای ممنوع یا قدغن (م. پانوف، ۱۳۶۸). در عربی معادل آن «حرام» است که همانند خود اصطلاح تابو دارای دو مفهوم مختلف و متضاد می‌باشد. در فارسی برای آن معادل «دشواژه» پیشنهاد شده که چون «دُش» معنای «بد» می‌دهد، این کلمه می‌تواند معرف مفهوم بد نهفته در دشواژه باشد.

در حالت کلی، تابوها را به دو دسته کلامی و غیرکلامی تقسیم می‌کنند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

(۱) بعضی از تابوهای غیرکلامی به نظر بی‌معنی می‌آیند؛ اما ممکن است سرپیچی از تابو یا بی‌توجهی به آن عواقب بسیار وخیمی - چه در گذشته و چه در حال - به دنبال داشته باشد؛ به طور مثال می‌توان موردی را که در سال ۱۹۸۸ در لس‌آنجلس گزارش شده بود، ذکر کرد: در آن سال یک آوازخوان تایلندی، مرد جوان لائوسی‌ای (از بودایی‌های ساکن شمال شرقی تایلند) را به قتل رساند؛ زیرا هنگامی که مرد تایلندی در حال آواز خواندن در یک کاباره بود، جوان لائوسی وارد شده، پایش را روی صندلی به صورتی گذاشت که ته کفشش به طرف مرد خواننده قرار گرفت. بعد از بسته شدن کاباره، خواننده، مرد جوان را دنبال کرد و او را به قتل رساند. در بیان علت این کار نیز گفته شده که در میان آسیایی‌های جنوب‌شرقی، نشان دادن ته کفش به کسی به منزله دشنامی بسیار توهین‌آمیز می‌باشد (اکسل، ۱۹۹۱).

(۲) نکته قابل توجه در دشواژه‌های کلامی این است که در هر زبانی واژه‌هایی وجود دارد که از نظر اخلاقی، مذهبی، آداب، سنت‌ها و باورها به طور جدی غیرقابل ذکر هستند. دو دشواژه کلامی که حتماً کاربرد جهانی دارند، عبارتند از: الف) کلماتی که به عمل دفع یا سکس اشاره دارند؛ ب) کلماتی که در ارتباط با مفهوم مرگ هستند. (در فرهنگ‌های غربی و آسیایی، ترس از مرگ انعکاس دارد و برای عدم استفاده از لغاتی که به مرگ ارتباط دارد، بسیاری از مردم از واژه‌های جایگزین استفاده می‌کنند.)

وارداف (۱۹۹۲) معتقد است آن‌ها شرایط اجتماعی باعث شده تابوها شکل بگیرند؛ زیرا مردم اعتقاد داشتند که چنین چیز نامطلوبی برای آن‌ها نتایج زبان‌آوری به بار خواهد آورد. (خواه به علت اینکه چنین

رفتار کلامی یا غیرکلامی، معیاری را که بر اساس باورهای فوق طبیعی بنا شده نقض می‌کند، خواه به سبب آنکه به قوانین اخلاقی جامعه آسیب می‌رساند.

خانلری (۱۳۷۳ : ۱۰۷-۱۰۰) نیز با اشاره به این مفهوم بسیاری از دشواژه‌های مصطلح در ایران و کشورهای دیگر فارسی زبان و ریشه‌های جامعه‌شناسی آن‌ها را مورد مطالعه قرار داده است. از نظر وی «بسیاری از عقاید عامیانه موجب می‌شود که از نام‌گذاری کودکان خودداری شود تا مبادا همزادش او را بشناسد و با خود ببرد. «آتسز» از امیران خوارزمشاهی بود که نام خود را از اینجا دارد؛ زیرا که این کلمه در ترکی جغتایی به معنی «بی‌نام» است. نظیر این پرهیز را در به کاربردن نام «جن» در هنگام شب نیز می‌توان ذکر کرد. بسیاری از مردم تهران جنیان را «از ما بهتران» می‌خوانند و این به علت بیم و هراسی است که مردم از «جن» در دل دارند. در بیرجند «جن» را «آندرا» می‌خوانند و این کلمه تعارفی است از روی ترس که او را دعوت به دخول می‌نمایند. در بعضی شهرهای دیگر ایران نیز این مفهوم را با لفظ «اونا» یا «ایشان» بیان می‌کنند. عدد «۱۳» نیز در نزد بسیاری از ملت‌ها خاصه ایرانیان منحوس است».

به طور کلی می‌توان چنین استدلال کرد که استفاده از دشواژه‌ها با در نظر گرفتن ارتباط گوینده و شنونده و بافت اجتماعی تغییر می‌کند. برخی از دشواژه‌ها هنگامی مورد استفاده قرار می‌گیرد که فرد عصبانی است؛ البته این امر همیشگی نیست. به این مسئله نیز باید توجه کرد که طرز بیان یک کلمه و همین طور اشارات دست و حرکات صورت در تعبیر معنای کلمه تأثیر دارند؛ بنابراین، میزان استفاده از دشواژه‌ها به میزان آزرده‌گی فرد از موضوعی، فاصله سنی شنونده و گوینده، شغل افراد و حساسیت آن‌ها و ... بستگی دارد. برای مثال اگر یک طرف محاوره بچه یا فرد مسنی باشد از دشواژه‌هایی که اثر ضعیف‌تری دارند استفاده می‌شود.

باید توجه داشت که در بحث از زبان و جنسیت باید میان دو مفهوم جنس زیستی و جنسیت دستوری فرق گذاشت؛ چرا که اولی منحصرأ به خصوصیات زیست‌شناسی می‌پردازد و آن دیگر، بعدی فرهنگی دارد. در واقع، «جنسیت دستوری» یک پیوستار پیچیده است که با ابعاد فرهنگی دیگر از جمله وضعیت اجتماعی، نژاد، سن و قدرت در ارتباط است. ارتباط بین زبان و جنسیت از طریق ارتباط زبان با عوامل اجتماعی، فعالیت‌های اجتماعی یا دیگر ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد (اوجز، ۱۹۹۲). ارتباط جنسیت و زبان باید در کلیتی که به ما اجازه می‌دهد جنسیت را مفهومی کلی و پویا ببینیم، مطرح شود. آن کلیت (پیکره) واحد امکان آن را برای ما فراهم می‌آورد تا به جایگاه و اهمیت جنسیت به هنگام کاربرد زبان در متن اجتماع واقف شویم.

یسپرسن (۱۹۹۲) نیز از جمله اولین کسانی است که به مطالعه در زمینه همبستگی زبان و جنسیت پرداخته است. او علت اصلی پیدایش تفاوت گفتاری زنان و مردان را پدیده «دشواژه» ذکر می‌کند و با اشاره به وجود نبایدهای زبانی در بعضی جوامع غیربیشرفته - مانند آنچه بین مردان «بانانتو آفریقا» رایج است - معتقد است که زنان در بسیاری از موارد اجازه به زبان آوردن بعضی کلمات یا حتی اصوات موجود در آن کلمات را ندارند. وی با اشاره به زبان «زولو» ذکر می‌کند که در این زبان یک زن اجازه ندارد نام پدرشهر خود را به زبان آورد و در صورت ذکر آن نام با خطر مرگ مواجه خواهد شد. وی معتقد است همین نبایدهای زبانی است که باعث فاصله گرفتن دو جنس از هم گردیده است.

در تابو به معنی خاص آن، دو مفهوم هست که با پیشرفت تمدن از یکدیگر متمایز شده‌اند و عبارتند از: مقدس - آلوده (گولد و کولب، ۱۳۷۶). به طور کلی می‌توان گفت: فروید (۱۹۲۵) هنرمندانترین توصیف را که ماهیت نامعقول آشکار تابو است، عرضه کرده است. وی معتقد است تابوها زاییده نگرش اجتماعی نامعلومی هستند که اکنون تأثیرشان را به صورت منع بعضی از اعمال یا خودداری از گفتن بعضی کلمات می‌بینیم؛ با این حال تمایل قدرتمند ناخودآگاهی برای آن‌ها وجود دارد. فروید در کتاب توتام و تابو سعی کرد تابوهای بدوی را با اختلالات عصبی دوره معاصر مرتبط سازد و به وصلت با محارم - که تقریباً تابوی همه جهانیان است - توجه داشت. به عقیده وی تابوهای عصر حاضر ناشی از نفرت از اشخاص یا اشیاء یا اعمالی است که انسان، ناخودآگاه خواهان آن‌هاست یا آن‌ها را می‌ستاید. فروید در این معنی تابو از وونت<sup>۱</sup> تبعیت می‌کند و با اشاره به دیدگاه وی، می‌گوید تابو عبارت است از کهن‌ترین مجموعه قوانین غیرمدون بشر. منشاء واقعی تابو را باید به طور عمیق‌تر در امری به جز منافع طبقات ممتاز جست. منشاء تابو همان است که ابتدایی‌ترین و با دوام‌ترین غرایز انسانی از آن‌ها سرچشمه گرفته، یعنی «ترس از تأثیر قوای شیطانی». در واقع تابو جلوه و نتیجه‌ای از اعتقاد اقوام بدوی به نیروهای اهریمنی است. در دوره بعد، تابو به تدریج از این ریشه فاصله گرفت و دیگر فقط بر اساس یک نوع بی‌حسی روانی است که به صورت نیرویی در فرد باقی می‌ماند؛ بدینسان تابو حتی منشاء و منبع احکام اخلاقی و قانونی ما قرار می‌گیرد. (فروید، ۱۳۵۱).

نظریه پردازان جامعه‌شناسی اقوام ابتدایی و تاریخ ادیان در قرن نوزدهم از حوزه کاربرد تابو به تفصیل سخن گفته‌اند و سعی در تهیه ماهیتی از تقدس و ریشه‌ای از تفکرات مذهبی و اخلاقی برای تابو داشتند و فرضیه‌هایی را نیز تصویر کرده‌اند، با وجود این، بهتر است تعریف دقیق و مشخصی از تابو داشته باشیم؛ در غیر این صورت هر آنچه سزاوار توییح و وابسته به ترس و خرافه باشد در مقوله تابو جا خواهد گرفت. مفهومی از دشواژه به چیزهایی که دارای معانی ضمنی ناخوشایند هستند مانند مرگ، بیماری، جنایت، خشونت و نیز موضوعاتی مانند مسائل جنسی و عمل دفع نیز اشاره می‌کند (گولد و کولب، ۱۳۷۶).

از سوئی وارداف (۱۹۹۲) به افرادی اشاره می‌کند که برای نشان دادن آزادی خود از قیدهای جامعه یا برای اثبات غیرمنطقی بودن و غیرموجه بودن تابو، در حرکت به سوی آزادی بیان، آماده نقض قوانین حاکم بر کاربرد تابو هستند. وی مسائل جنسی، مرگ، عمل دفع، مسائل مذهبی و سیاست را موضوعات تابو شده ذکر می‌کند. از نظر وی دشواژه‌های زبانی گاهی برای جلب توجه یا برای نشان دادن خشونت، شهوت یا برای تمسخر قدرت به کار می‌روند.

به طور کلی، منعی که در مفهوم تابو وجود دارد، ناظر به این عقیده است که نقض عهد یا بی‌اعتنایی به تابویی با مفهوم مقدس، خود به خود دردسرهایی برای فرد متخلف در پی می‌آورد (مانند مرگ خویشاوندان یا عدم موفقیت در شکار، ماهی‌گیری، مریضی و ...) که از چنین بد اقبالی‌هایی به طور متداول در زندگی روزمره به عنوان حادثه یا بدشانسی یاد می‌شود؛ اما برای آن‌هایی که به تابو اعتقاد دارند آن حوادث مجازاتی هستند در مقابل شکستن تابوها (بریتانیکا، ۱۹۹۴).

<sup>1</sup> Wundt

استینر<sup>۱</sup> (۱۹۵۶) به کاربرد دشواژه‌ها توجه داشته، می‌گوید که دشواژه‌ها به سه بخش عمده توجه دارند: (۱) اطاعت از مسائل مهم در جامعه (۲) حمایت فردی (۳) جلوگیری از رفتار خطرناک در جامعه. در واقع، هیچ توصیف قابل قبول کلی برای تابوها وجود ندارد؛ اما در عین حال این توافق وجود دارد که تابوهایی که در جامعه وجود دارد، گرایش به ارتباط با موضوع یا عملی دارند که برای قوانین اجتماعی حائز اهمیت‌اند و به نظام کلی کنترل اجتماع تعلق دارند و به همین دلیل نیز تابوها به تأثیرات اجتماعی و خاصیت همه‌گیر شدن آن‌ها مورد مخالفت نظام اجتماعی قرار می‌گیرد.

### ۳. تفاوت گفتاری زنان و مردان

موضوع تفاوت گفتاری زنان و مردان از مدت‌ها پیش مورد توجه قرار گرفته است و یسپرسن (۱۹۲۲)، ساپیر (۱۹۲۹)، هاس (۱۹۶۴) و ... بدین مهم پرداخته‌اند. پس از آن‌ها نیز زبان‌شناسان بسیاری به بررسی گفتار دو جنس توجه نشان داده‌اند.

از جمله لباو (۱۹۷۰)، لوینسون (۱۹۷۷)، اسمیت (۱۹۸۵)، براون و لوینسون (۱۹۸۷). تانن (۱۹۹۷) مانند دیگر محققان و جامعه‌شناسان زبان بر این عقیده است که افکار و باورهای عمومی در شیوه ابراز محبت و رفتار کلامی زنان و مردان مؤثر است. او معتقد است که همه ما بر این تصوریم که در دنیایی یکسان زندگی می‌کنیم؛ اما در حقیقت زن و مرد بی‌آنکه ابهامی در کار باشد، یک کلام واحد را به طرز متفاوت تفسیر می‌کنند و اینجاست که سوء تفاهم‌ها شکل می‌گیرد.

به هر طریق، در بیان کلی شیوه‌های به کارگیری گونه‌های زبانی از سوی زنان و مردان به عنوان عامل ارتباط باید به زمینه‌ها و موقعیت‌هایی توجه داشت که: اولاً این ارتباط برقرار می‌شود؛ ثانیاً باید به اهدافی توجه داشت که هر یک از این دو (زن و مرد) با توجه به آن اهداف در این موقعیت‌ها مشارکت می‌کنند؛ به علاوه باید به خصلت‌های اجتماعی تربیت زنان و مردان و نوع انتظارات موجود از آن دو برای بیان شیوه‌هایی از گفتار نیز، توجه کرد.

### ۳-۱. گفتار زنان و مردان و کاربرد دشواژه‌ها

بیشتر محققانی که به موضوع تفاوت‌های جنسی در زبان پرداخته‌اند، بر این باور هستند که زنان از گونه زبانی مطلوب‌تری - در مقایسه با مردان - استفاده می‌کنند (ترادگیل، ۱۹۷۴؛ فسولد، ۱۹۹۵ و رومین، ۱۹۹۴).

به هر ترتیب آنچه نقطه مشترک دیدگاه‌های مرتبط با بحث زنان و کاربرد دشواژه‌ها از سوی آنان محسوب می‌شود، تأکیدی بر این امر است که دشواژه‌ها عمدتاً خصلتی مردانه دارند و با توجه به بافت اجتماعی تربیت زنان و نیز آموزش‌های صورت گرفته، زنان گونه مؤدبانه‌تری از زبان را مورد استفاده قرار می‌دهند. افزون بر آن نوع کاربرد دشواژه‌ها از سوی زنان - با توجه به موقعیت بیان دشواژه‌ها - متفاوت از گونه بیانی آن از سوی مردان است. مردان نیز با معرفی خود به عنوان «جنس مذکر» می‌خواهند معنی

<sup>1</sup> Steiner

ضمنی جنسی واژه جنس مذکر را در ذهن زنان فعال سازند که به معنای محافظی برای جنس مؤنث است. در واقع این مسئله تأییدی بر قدرت لغت جنس مذکر در میان زنان است (پوی تن، ۱۹۸۹).

لباو (۱۹۶۶) در مورد مردان چنین عقیده دارد که خود مردان به این تصورند که واقعاً به زبان معیار صحبت می‌کنند؛ اما وقتی به گفتار عادی آنان گوش می‌دهیم با چیز دیگری مواجه می‌شویم (که البته این دلیل بر عدم صداقت آنها نیست) زیرا گاه ابراز می‌کنند که خیلی بد حرف می‌زنند و دوست دارند بتوانند به زبان معیار سخن بگویند؛ اما وقتی بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرند، روشن می‌شود که در ضمیر ناخودآگاهشان مایل نیستند که شیوه گفتار خود را تغییر بدهند.

شاید بتوان اصطلاح، «اوا خواهر» را - که در زبان فارسی به مردانی اطلاق می‌شود که با لحن و آهنگ زنانه با اصطلاحات خاص زنان و بسیار نرم و ملایم حرف می‌زنند - دلیلی بر صحت این بحث دانست (باطنی، ۱۳۵۴). از این گونه اصطلاحات می‌توان «خدا مرگم بده» را ذکر کرد که برای مردان، تابو (دشوآژه) است، زیرا بیشتر به زنانگی مربوط می‌شود و مردان از آن پرهیز می‌کنند.

هدف اصلی مطالعه تفاوت‌هایی است که در رفتار زبانی مردان و زنان فارسی زبان تهرانی وجود دارد. این تفاوت‌ها از حیث کاربرد انواع دشوآژه‌ها، میزان استفاده از این دشوآژه‌ها و تأثیر بافت اجتماعی بر انتخاب این کلمات، نوع مخاطب و دلایل کاربرد یا عدم کاربرد کلمه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این زمینه، سه متغیر اصلی جنسیت، سن و تحصیلات مورد توجه قرار گرفته است.

#### ۴. روش پژوهش

برای گردآوری داده‌ها از دو روش نظری (بررسی منابع) و عملی (میدانی) استفاده شد. البته شایان ذکر است که روش گردآوری اطلاعات و روش کار در حوزه عملی و میدانی با توجه به فرهنگ، سنت و آداب و رسوم هر جامعه متفاوت است.

#### ۴-۱. چگونگی گردآوری داده‌ها

جمع‌آوری دشوآژه‌ها در سه محیط متفاوت زیر به انجام رسیده است:

- ۱) محیط صرفاً زنانه
- ۲) محیط صرفاً مردانه
- ۳) محیط مختلط (زنانه و مردانه)

نکته مهم اینجا بود که در هیچ یک از محافل ذکر شده افراد نباید از ضبط مکالماتشان آگاه می‌شدند؛ چرا که گفتگوی طبیعی آنها به گفتگوی مصنوعی و ساختگی تبدیل می‌شد؛ ولی بعد از ضبط مکالمات، از افراد اجازه استفاده از دشوآژه‌های آنها گرفته شد و سپس ۱۵ دشوآژه از میان نوارهای ضبط شده انتخاب و در پرسش‌نامه گنجانیده شد.

#### ۲-۴. جمعیت نمونه

جمعیت نمونه ۱۲۰ نفر بودند که از میان گویش‌وران فارسی زبان تهرانی انتخاب شدند و شرط حداقل ۱۰ سال اقامت در تهران و نداشتن لهجه، ملاک انتخاب آنها بوده است.

#### ۳-۴. متغیرهای اجتماعی

در این بررسی سه متغیر غیرزبانی مورد توجه قرار گرفت:

- (۱) جنسیت، به عنوان متغیر اصلی و مستقل
- (۲) تحصیلات، شامل دو گروه زیردانشگاهی (افراد دارای دیپلم متوسط) و دانشگاهی (افراد دارای مدرک فوق دیپلم، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا یا دانشجوی یکی از دوره‌های مذکور)
- (۳) سن، افراد در دو گروه سنی (۱۹-۲۹) و (۳۰-۴۰) مورد بررسی قرار گرفتند و به صورت جفت‌های یکسان با هم مقایسه شدند.

#### ۴-۴. آزمون آماری

پس از جمع‌آوری داده‌ها، دو دشواژه «بی‌شعور» و «دیوث» به عنوان متغیرهای زبانی انتخاب شدند. شایان ذکر است که دشواژه‌ای خاص گروه زنان پس از جمع‌آوری داده‌ها یافت نشد و در مرحله آخر، تأثیر متغیرهای غیرزبانی جنسیت، سن، تحصیلات، تعداد مخاطبان دشواژه‌ها، میزان کاربرد کلمه یا عدم کاربرد آن به ترتیب محاسبه (با استفاده از برنامه Excel) و در جداولی بر حسب درصد مرتب شدند و سپس با استفاده از آزمون خی ۲ ارتباط بسامد وقوع دشواژه‌ها با عوامل اجتماعی (جنسیت، تحصیلات، سن) نشان داده شد (شکیبا، ۸۲-۱۳۸۱).

#### ۵. توصیف و تحلیل داده‌ها

از بین دشواژه‌های جمع‌آوری‌شده، دشواژه «دیوث» به علت رواج بیشتر در بین مردان (با توجه به داده‌های جمع‌آوری‌شده در مرحله گردآوری داده‌ها و همچنین بعد از نتیجه‌گیری از نتایج پرسش‌نامه‌ها) به عنوان متغیر زبانی مورد بررسی انتخاب شده است. جدول (۱) اثر دو متغیر غیرزبانی تحصیلات و سن را بر این متغیر زبانی نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول مشخص شده است در گروه سنی ۱۹-۲۹ در گروه زنان با افزایش تحصیلات، این دشواژه بسیار کم می‌شود و در گروه مردان سنین ۱۹-۲۹ وضع بر عکس است؛ یعنی با افزایش تحصیلات، کاربرد این دشواژه نیز افزایش می‌یابد. در گروه سنی ۳۰-۴۰، زنان دانشگاهی اصلاً از این دشواژه استفاده نمی‌کنند؛ اما زنان دارای تحصیلات پایین‌تر، از این دشواژه به مقدار بسیار کم استفاده می‌کنند و در همین گروه سنی (۳۰-۴۰) مردان دانشگاهی بیشتر از مردان دارای تحصیلات پایین‌تر از این دشواژه استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد که عامل تحصیلات بر کاربرد این دشواژه بر زنان و مردان تأثیر معکوس دارد.

جدول ۱: درصد کاربرد دشواژه «دیوث»

به تفکیک جنس، سن و تحصیلات

۳۰-۴۰			۱۹-۲۹			سن							
زیر دانشگاهی			دانشگاهی			زیر دانشگاهی			دانشگاهی			تحصیلات	
خیلی زیاد	زیاد	کم	خیلی زیاد	زیاد	کم	خیلی زیاد	زیاد	کم	خیلی زیاد	زیاد	کم	میزان کاربرد	جنسیت
۰/۰	۰/۰	۱/۳۹	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۲/۷۸	۱/۳۹	۴/۱۷	۰/۰	۰/۰	۵/۵۶	زن	
۰/۰	۱/۳۹	۶/۹۴	۲/۷۸	۲/۷۸	۶/۹۴	۱/۳۹	۲/۷۸	۱۵/۲۸	۴/۱۷	۵/۵۶	۸/۰۶	مرد	

از آزمون‌های دو به عمل آمده چنین بر می‌آید که بین عامل جنسیت و متغیر غیرزبانی سن و عامل تحصیلات در استفاده از دشواژه «دیوث» رابطه معنی‌داری وجود دارد.

یکی دیگر از مواردی که در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفته، این مسئله است که هر گویش‌ور در شرایط تعیین‌شده، به هنگام به کارگیری دشواژه چه مخاطبی را برمی‌گزیند. اعم از «زن» (منظور منحصراً به مخاطب زن)، «مرد» (منظور منحصراً مخاطب مرد) و یا «هر دو» (در اینجا گوینده تمایزی برای انتخاب مخاطب نمی‌گذارد، برای مرد یا زن از این دشواژه استفاده می‌کند).

جدول (۲)، اثر دو متغیر غیرزبانی تحصیلات و سن را بر این متغیر زبانی (دشواژه دیوث) نشان می‌دهد. مردان و زنان گروه سنی ۱۹-۲۹ دارای تحصیلات دانشگاهی در به کارگیری این دشواژه، تمایز عمل می‌کنند و آن را بیشتر برای مخاطب مرد به کار می‌برند.

گروه سنی ۱۹-۲۹ گروه مردان دارای تحصیلات زیردانشگاهی، در به کارگیری این دشواژه تمایز قائل می‌شوند و آن را بیشتر برای مخاطب مرد به کار می‌برند و زنان متعلق به گروه سنی ۱۹-۲۹ و دارای تحصیلات زیردانشگاهی بدون توجه به جنسیت مخاطب آن را به کار می‌برند و در گروه سنی ۳۰-۴۰ زنان دارای تحصیلات بالاتر از این دشواژه استفاده نمی‌کنند.

در گروه سنی ۳۰-۴۰ مردان دارای تحصیلات پایین‌تر به طور اختصاصی فقط این دشواژه را برای مخاطب مرد به کار می‌برند و درصد به کارگیری این دشواژه توسط گروه مردان هر دو گروه دانشگاهی و زیردانشگاهی برای مخاطب مرد یکسان است؛ بنابراین، متغیر غیرزبانی تحصیلات در گروه سنی ۱۹-۲۹ در به کارگیری این دشواژه برای مخاطب خاص (مرد) تأثیر دارد.

جدول ۲: درصد نوع مخاطب‌ها در کاربرد دشواژه «دیوث»

به تفکیک جنس، سن و تحصیلات

۳۰-۴۰			۱۹-۲۹			سن							
زیر دانشگاهی			دانشگاهی			زیر دانشگاهی			دانشگاهی			تحصیلات	
هر دو	زن	مرد	هر دو	زن	مرد	هر دو	زن	مرد	هر دو	زن	مرد	مخاطب	جنسیت
۱/۳۹	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۵/۵۶	۱/۳۹	۱/۳۹	۱/۳۹	۱/۳۹	۲/۷۸	زن	
۰/۰	۰/۰	۸/۳۳	۴/۱۷	۰/۰	۸/۳۳	۵/۵۶	۰/۰	۱۳/۸۹	۸/۳۳	۱/۳۹	۱۸/۰۶	مرد	



### تأثیر بافت اجتماعی بر کاربرد دشواژه‌ها...

دلایل عدم کاربرد دشواژه به سه گروه تقسیم‌بندی شد: (۱) قدیمی بودن دشواژه، (۲) مربوط به جنس مخالف بودن دشواژه، (۳) مؤدبانه نبودن دشواژه. جدول (۳)، دلایل عدم کاربرد دشواژه «دیوث» را در هر دو گروه زنان و مردان به نمایش می‌گذارد. زنان در گروه سنی ۲۹-۱۹ با هر سطح تحصیلاتی به طور کلی دلیل عدم کاربرد این دشواژه را مؤدبانه نبودن آن اعلام کرده‌اند و این‌طور نشان می‌دهد که زنان دارای تحصیلات بالاتر در هر دو گروه سنی در مقایسه با زنان دارای تحصیلات پایین‌تر، عدم استفاده از این دشواژه را بیشتر به علت «مربوط به جنس مخالف بودن» اعلام کرده‌اند؛ پس به نظر می‌رسد متغیر غیرزبانی تحصیلات در زنان در هر دو گروه سنی، عاملی مؤثر در تشخیص اینکه این دشواژه مردانه است داشته ولی به طور کلی می‌توان گفت زنان و مردان در هر گروه سنی با هر سطح تحصیلات دلیل عدم کاربرد این دشواژه را بیشتر مؤدبانه نبودن آن اعلام کرده‌اند.

جدول ۳: درصد دلایل عدم کاربرد دشواژه «دیوث»

به تفکیک سن، جنس و تحصیلات

سن			۱۹-۲۹						۳۰-۴۰			
تحصیلات			زیر دانشگاهی			دانشگاهی			زیر دانشگاهی			
جنسیت	دلایل عدم کاربرد											
	قدیمی	مربوط به جنس مخالف	مؤدبانه نبودن	قدیمی	مربوط به جنس مخالف	مؤدبانه نبودن	قدیمی	مربوط به جنس مخالف	مؤدبانه نبودن	قدیمی	مربوط به جنس مخالف	مؤدبانه نبودن
زن	۲/۷۸	۱۰/۳۹	۱۱/۱۱	۲/۷۸	۴/۱۷	۶/۹۴	۱/۳۹	۸/۳۳	۱۲/۵۰	۱۱/۱۱	۱/۳۹	۱۱/۱۱
مرد	۴/۱۷	۰/۰	۴/۱۷	۲/۷۸	۰/۰	۸/۳۳	۱/۳۹	۰/۰	۸/۳۳	۰/۰	۰/۱۷	۵/۵۶

بررسی اثر متغیر تحصیلات و سن بر میزان کاربرد دشواژه «بی‌شعور» در گفتار گویش‌وران این پژوهش در جدول (۴) نشان می‌دهد که درصد کاربرد این دشواژه در مورد زنان گروه سنی ۲۹-۱۹ اعم از دانشگاهی و زیردانشگاهی تقریباً مساوی است؛ پس در این گروه، متغیر غیرزبانی تحصیلات تأثیری بر کاربرد این دشواژه ندارد؛ در حالی که زنان در گروه سنی ۳۰-۴۰ که دارای تحصیلات بالاتری هستند، از این دشواژه کمتر استفاده می‌کنند و مردان در گروه سنی ۲۹-۱۹ که دارای تحصیلات کمتری هستند، از این دشواژه بیشتر استفاده می‌کنند؛ اما در مردان گروه سنی ۳۰-۴۰ وضعیت بر عکس است: افرادی که تحصیلات بالاتری دارند، از این دشواژه بیشتر استفاده می‌کنند.

جدول ۴: درصد کاربرد دشواژه «بی‌شعور»

به تفکیک جنس، سن و تحصیلات

سن			۱۹-۲۹						۳۰-۴۰		
تحصیلات			زیر دانشگاهی			دانشگاهی			زیر دانشگاهی		
جنسیت	میزان کاربرد										
	کم	زیاد	خیلی زیاد	کم	زیاد	خیلی زیاد	کم	زیاد	خیلی زیاد	کم	زیاد
زن	۸/۳۳	۱۱/۱۱	۱/۳۹	۱/۳۸	۱۶/۶۶	۱۲/۵۰	۶/۹۴	۱/۳۹	۱۶/۶۷	۵/۵۶	۲/۷۸
مرد	۱۳/۸۹	۱۳/۸۹	۱/۳۹	۶/۹۴	۱۹/۴۴	۱/۹۴	۹/۷۲	۲/۷۸	۶/۹۴	۹/۷۲	۱/۳۹

از آزمون خبی دو به عمل آمده چنین بر می‌آید که بین متغیر غیرزبانی سن و تحصیلات و استفاده از دشواژه «بی‌شعور» رابطه معنی‌داری وجود دارد؛ اما بین جنسیت و استفاده از این دشواژه رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

جدول (۵)، اثر دو متغیر غیرزبانی تحصیلات و سن را با انتخاب نوع مخاطب بر این متغیر زبانی نشان می‌دهد. داده‌ها نشان‌دهنده آن است که زنان و مردان در هر گروه سنی و با هر میزان تحصیلاتی در کاربرد این دشواژه نسبت به انتخاب مخاطبی خاص تفاوت قائل نمی‌شوند؛ بنابراین متغیرهای غیرزبانی سن و تحصیلات تأثیری در کاربرد این دشواژه برای انتخاب مخاطبی خاص ندارد و هر دو گروه زنان و مردان این دشواژه را بدون در نظر گرفتن تمایزات جنسی برای زن و مرد به کار می‌برند.

جدول ۵: درصد نوع مخاطب‌ها در کاربرد دشواژه «بی‌شعور»  
به تفکیک جنس، سن و تحصیلات

۳۰-۴۰			۱۹-۲۹						سن			
زیردانشگاهی			دانشگاهی			زیردانشگاهی			دانشگاهی			تحصیلات
هر دو	زن	مرد	هر دو	زن	مرد	هر دو	زن	مرد	هر دو	زن	مرد	مخاطب
۲۲/۲	۱/۳۸	۱/۳۸	۱۹/۴	۱/۳۹	۱/۳۹	۱۸/۰	۱/۳۹	۲/۷۸	۱۸/۰	۱/۳۹	۱/۳۹	جنسیت
												زن
۱۱/۱	۱/۳۸	۲/۷۷	۱۵/۲	۱/۳۹	۲/۷۸	۲۲/۲	۱/۳۹	۴/۱۷	۲۲/۲	۲/۷۸	۴/۱۷	مرد

با توجه به داده‌های جدول (۶)، زنان در سن ۱۹-۲۹ با هر سطح تحصیلاتی، دلیل عدم کاربرد دشواژه «بی‌شعور» را قدیمی بودن آن و گروه سنی ۳۰-۴۰ زنان دارای تحصیلات دانشگاهی، دلیل عدم کاربرد آن را «مؤدبانه نبودن» دانستند و این‌طور نشان داده شده که زنان این گروه سنی (۳۰-۴۰) و دارای تحصیلات پایین‌تر، این دشواژه را حتماً به کار می‌برند. مردان در سن ۱۹-۲۹ افراد دارای تحصیلات دانشگاهی دلیل عدم کاربرد را بیشتر «مربوط به جنس مخالف بودن» و افراد دارای تحصیلات پایین‌تر، علت عدم کاربرد آن را «قدیمی بودن» و «مربوط به جنس مخالف بودن» دانستند. و مردان گروه سنی ۳۰-۴۰ اعم از دانشگاهی و زیردانشگاهی علت عدم کاربرد این دشواژه را «قدیمی بودن» آن اعلام کرده‌اند.

جدول ۶: درصد دلایل عدم کاربرد دشواژه «بی‌شعور»  
به تفکیک جنس، سن و تحصیلات

۳۰-۴۰			۱۹-۲۹						سن			
زیر دانشگاهی			دانشگاهی			زیر دانشگاهی			دانشگاهی			تحصیلات
مؤدبانه نیست	مربوط به جنس مخالف	قدیمی	مؤدبانه نیست	مربوط به جنس مخالف	قدیمی	مؤدبانه نیست	مربوط به جنس مخالف	قدیمی	مؤدبانه نیست	مربوط به جنس مخالف	قدیمی	دلایل عدم کاربرد
۰/۰	۰/۰	۰/۰	۱/۳۹	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۱/۳۹	۰/۰	۰/۰	۱/۳۹	جنسیت
												زن
۰/۰	۱/۳۹	۲/۷۸	۰/۰	۰/۰	۱/۷۸	۰/۰	۱/۳۹	۱/۳۹	۲/۱۷	۵/۵۶	۰/۰	مرد

## ۷. نتیجه گیری

نتایج به دست آمده در این پژوهش بیان کننده آن است که در رفتار زبانی هر گروه از جامعه فارسی زبان تهرانی، ویژگی‌های معینی وجود دارد که رفتار زبانی آن گروه را از رفتار زبانی سایر گروه‌ها جدا می‌سازد.

خلاصه نتایج به شرح زیر است :

- ۱- مردان دشواژه‌ها را بیش از زنان در گفتار خود به کار می‌برند (بر اساس نتایج به دست آمده مردان ۶۶/۹۴ درصد از دشواژه‌ها استفاده می‌کنند و زنان ۴۲/۳۱ درصد).
- ۲- بر اساس نتایج به دست آمده دشواژه خاص گروه مردان وجود دارد.
- ۳- میزان کاربرد دشواژه مربوط به گروه مردان، در هر دو گروه مردان و زنان در گروه‌های سنی بالاتر، کمتر است؛ در واقع در گروه‌های سنی بالاتر، مردان و زنان به طور کلی از دشواژه خاص گروه مردان کمتر استفاده می‌کنند.
- ۴- میزان کاربرد دشواژه مربوط به گروه مردان، در گروه مردان دارای تحصیلات بالاتر بیشتر است؛ اما زنان در گروه‌های تحصیلی بالاتر، بیشتر نگران گفتار خود هستند و سعی دارند آن را به گونه مؤدبانه نزدیک‌تر سازند.
- ۵- انتخاب نوع مخاطب‌ها در کاربرد دشواژه مربوط به گروه مردان، در هر دو گروه زنان و مردان در گروه‌های تحصیلی بالاتر، متمایزتر و مشخص‌تر است و آن را برای مخاطب «مرد» به کار می‌برند.
- ۶- انتخاب نوع مخاطب‌ها در کاربرد دشواژه مربوط به گروه مردان، در هر دو گروه سنی متمایز شده و آن را بیشتر برای مخاطب مرد به کار می‌برند؛ ولی در گروه زنان تمایزی برای انتخاب مخاطبی خاص قائل نمی‌شوند و آن را بسیار کم به کار می‌برند.
- ۷- زنان در گروه‌های تحصیلی و سنی بالاتر، دشواژه مربوط به گروه مردان را بیشتر به دلیل «مؤدبانه‌نبودن» و مربوط به «جنس مخالف بودن» به کار نبرده‌اند؛ در حالی که مردان در هر گروه تحصیلی و سنی آن را به علت «مؤدبانه‌نبودن» به کار نبرده‌اند.
- ۸- برخی از دشواژه‌ها در هر دو گروه مردان و زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- ۹- میزان کاربرد دشواژه مربوط به هر دو گروه مردان و زنان، در هر دو گروه مردان در گروه‌های تحصیلی و سنی بالاتر، بیشتر است. زنان در گروه‌های تحصیلی پایین‌تر، بیشتر آن دشواژه را به کار می‌برند؛ ولی در گروه‌های سنی متفاوت به کارگیری آن دشواژه نزد آن‌ها به طور یکسان است.
- ۱۰- تمایز در انتخاب نوع مخاطب در کاربرد دشواژه مربوط به هر دو گروه زنان و مردان، در هر دو گروه زنان و مردان، در هر گروه سنی و تحصیلی مشاهده نشده است.

## منابع

- باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴). *مسائل زبان‌شناسی نوین*. تهران: آگاه.
- پانوف، میشل و میشل پرن (۱۳۶۸). *فرهنگ مردم‌شناسی*. ترجمه دکتر اصغر عسکری خانقاه، تهران: نشر ویس.
- ساپیر، ادوارد (۱۳۷۶). *زبان: درآمدی بر مطالعه سخن‌گفتن*. ترجمه محمد حق‌شناس، تهران: انتشارات سروش.

فروید، زیگموند (۱۳۵۱). *توتم و تابو*. ترجمه محمدعلی خنجی، تهران: انتشارات طهوری.  
گولد، جولیس و ویلیام ل. کولب (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ویراستار: محمدجواد زاهدی‌مازندرانی،  
تهران: انتشارات مازیار.

مدرسی، یحیی (۱۳۶۸). *درآمدی در جامعه‌شناسی زبان*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.  
ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۸). *تاریخ زبان فارسی*. ج ۱. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- Axtell , R.E.(1991). *Gestures : The Do's and Taboos of Body Language Around the World*. New York : John Wiley & Sons , Inc .
- Britannica World Language Dictionary*. Philip . W . Goetz .(ed) (1994), Chicago : Frunk & Wagnalls Co . ( 15<sup>th</sup> ed ) Vol .8:928 , Vol .11:483 – 484 .
- Brown , P&S . Levinson (1980). “Universals in Language Usage: Politeness Phenomena”. in Esther N.Goody (ed). *Questions and Politeness Strategies in Social Interaction*, Cambridge : Cambridge University Press : 56-310 .
- Douglas , M. (1970). *Natural Symbols*. New York : Vintage :11 .
- Fasold , R. (1990). *The Sociolinguistics of Language*. Oxford : Blackwell Publishers : 90-113 .
- Fishman , P. (1990). “ Conversational Insecurity” . In D.Cameron . (ed) *The Feminist Critique of Language : A Reader*, New York : Routledge : 234-250 .
- Freud , S. (1925). “In General Psychological Theory”, New York : Mac Millan , *In the Origins of Religion : Totem and Taboo*. London : Penguin .
- Hass , M. (1957). “Interlingual Word Taboos”. *Language in Culture and Society* . D .Hymes . (ed). New York : Harper . 1964 , : 489 –494.
- Jespersen , O. (1922). *Language . It's Nature Development and Origin*. London : George Allen and Uwhin .
- Labov , W. (1966). *The Social Stratification of English*. New York . Washington D.C : Center for applied linguistics .
- Mc Connel – Ginet , S .(1990). “Gender , Politeness and Confrontation in Tenejapa”, *Discourse Processes*. Cambridge : Cambridge University Press : 13 , 123-141 .
- Ochs , E. (1992). “Indexing Gender” . in C.Goodwin and I . Duranti (eds.) . *Rethinking Context : Language as an Interactive Phenomenon*. Cambridge : Cambridge University Press .
- Poyton , C. (1989). *Language and Gender : Making the Difference*. Oxford : Oxford University Press : 53-57 .
- Romaine , S. (1994). *Language in Society*. London : Oxford University Press : 115 .
- Smith , J. (1992). “Women in Charge : Politeness and Directives in the Speech of Japanese Women”. *Language in Society* :21 . 59-82.
- Steiner (1956). *Taboo* . Middlesex : Penguin : 20 .
- Tannen , D. (ed). (1993). *Gender and Conversational Interaction*. Oxford : Oxford University Press .
- Trudgill , P. (1983). *Sociolinguistics : An Introduction to Language and Society*. Harmond Sworth : Penguin Books : 87 .
- Wardhaugh , R. (1992). *An Introduction to Sociolinguistics* .(2<sup>nd</sup>.ed) . Oxford : Basil Blackwell .